



حجت الاسلام محمد حسن رحیمیان

قسمت دوم

## خلق و خلق

در حقیقت همانگونه که «خلق» (به فتح خاء) شکل ظاهری انسان است «خلق» (به ضم خاء) شکل درونی و روحی اوست و همین خلق است که منشأ بروز افعال با عیب و رغبت میشود. مانند انسانی که صفت شجاعت دارد به آسانی به میدان کارزار وارد می شود و بخوبی می جنگد و آن کس که دارای خوی سخاوت است با رغبت تمام دل از مال خویش می کند و با اتفاق آن، دیگران را بهره مند می سازد.

در قرآن کریم میفرماید:  
قُلْ كُلٌّ يَفْعَلُ عَمَلَهُ لِيَسْأَلَ بِهِ

(اسراء/ ۸۶)

رفتار همه بر اساس اخلاق و نشأت گرفته از منش آنها است.

نکته قابل توجه در اینجا این است که در مورد «خلق» که همان هیئت و قیافه ظاهری است، انسان هیچگونه دخالت و نقشی در شکل گیری آن ندارد و زشتی یا زیبایی، سفیدی یا سیاهی و... آن خارج از اختیار و اراده اوست ولی خلق که شکل روحی است با اختیار و اراده و انتخاب انسان شکل می گیرد و پرورش می یابد و این خود انسان است که می تواند با اتصاف به صفات حسنه یا صفات رذیله، خلق و خوی خویش را زیبا یا زشت نماید و بهمین جهت است که زشتی یا زیبایی خلق هرگز به عنوان ارزش و ضدارزش تلقی نمیشود و ثواب و عقاب بر آن بست ولسی زیبایی یا زشتی خلق، ملاک ارزش و ضدارزش است و بر آن ثواب و عقاب مترتب است.

نکته دیگر این که زشتیها و زیباییهای اخلاقی در این دنیا فقط در افعال و رفتار انسان میتوانند متجلی شوند ولسی همین زشتیها و زیباییها در عالم آخرت به صورت کامل در سیمای انسان ظهور و بروز می کنند و قیافه ظاهری را در شکل متناسب با خود تغییر می دهند و در روایات آمده است که برخی از انسانها بر حسب صفاتشان زشت و بد قیافه و حتی به شکل حیواناتی مانند خوک محسور

بسم الله الرحمن الرحيم  
پروپوزشنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# اخلاق و تربیت اسلامی

## نقش عقاید و صفات در افعال انسان

در اینجا باید به نقش عقاید در کنار صفات نسبت به افعال اشاره کنیم: قبلاً گفتیم که صفات منشأ بروز افعال میشود، از سوی دیگر معلوم است که انسان دارای باورها و عقاید نیز هست که آنها هم به نوبه خود می توانند منشأ بروز افعال شوند.

عقاید چه درست یا نادرست و صفات چه خوب باشد، هر یک از آنها می توانند انسان را به کاری که منطبق و مناسب با آن عقیده یا صفت است وادار نمایند.

بنابر این عقاید و اخلاق هر دو نسبت به اعمال دارای اقتضاء می باشند بدین معنی که هر دو مقتضی صدور افعال در انسان هستند. گاهی این دو مقتضی، همسو هستند و در مورد صدور یک عمل با هم توافق دارند مانند آن که باور و خوی هر دو مقتضی انفاق باشند و گاهی ممکن است در یک انسان خوی

## نقش اخلاق در اعمال

عمده ترین مسائل علم اخلاق، بحث درباره فضائل و رذائل اخلاقی است که فضائل عبارتند از صفات خوب و پسندیده و رذائل عبارتند از صفات بد و ناپسند و اخلاق که همان صفات روحی هستند اعم از خوب یا بد جمع خلق است که در لغت به معنای طبع، سببه، خوی و عادت آمده و در اصطلاح چنین تعریف شده است:

«الخلق عبارة عن هيئة النفس راسخة تضد عنها الأفعال بسهولة ويُسر من غير حاجة إلى تفكير و زوية»

خلق عبارت است از حالتی شکل گرفته و چگونگی پایدار و رسوخ یافته ای در روان انسان که افعال به آسانی و بدون نیاز به اندیشه و تأمل از آن سرچشمه گرفته و انجام می گیرد.





از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود: مؤمن ترین شما کسی است که دارای بهترین اخلاق باشد

و از امیر المؤمنین نقل شده که:  
رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ

(فهرست غرر/ ۹۱)

سرآمد ایمان خلق نیکوست.  
و همچنین از پیغمبر اکرم نقل شده که:  
حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ

(مشکوٰة الانوار/ ۲۲۳)

اخلاق نیکویی از دین است.

### اخلاق هدف بعثت

وبه لحاظ همین تلازم و عدم جدائی اخلاق با ایمان است که با توجه این که هدف و غایت اصلی از بعثت در سوق دادن مردم به سوی خدا و ایمان به او خلاصه میشود با زهم پیغمبر اکرم (ص) هدف از بعثت خود را تحقق بخشیدن به مکارم اخلاق در جامعه انسانی بیان داشته است. در این زمینه روایاتی از طریق شیعه و سنی با اندک تفاوت در تعبیر از آن حضرت نقل شده است:

عن الرسول (ص) قال: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

همانا برانگیخته و مبعوث به رسالت شدم تا مکارم اخلاق را به کمال رسانم  
و از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که از قول پیغمبر اکرم فرمود:

بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا.

(مشکوٰة الانوار/ ۲۴۳)

با مکارم و محاسن اخلاق. از سوی خداوند مبعوث شده ام.

و از حضرت امام رضا علیه السلام از قول پیغمبر اکرم (ص) چنین نقل شده:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا

(مستدرک ج ۲/ ۲۸۳)

بر شما باد به مکارم اخلاق که همانا خداوند عزوجل مرا به آن مبعوث فرموده است.

قرآن کریم در موارد متعدد، مسأله تزکیه و تربیت اخلاقی را در زمره مهمترین اهداف بعثت به شمار آورده است که در اینجا به یک نمونه از این آیات اشاره می کنیم:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...

(سوره جمعه آیه ۲)

اوست خدائی که در میان مردم بی سواد پیامبری از همان مردم برانگیخت که آیات وحی را برای آنان تلاوت کند و آنها را تزکیه

او مقتضی بخل و امساک باشد ولی عقیده او مقتضی سخاوت و انفاق باشد، در این صورت هریک از دو مقتضی که نیرومند تر باشد برد دیگری غالب میشود و اقتضای آنرا بی اثر نموده و اقتضای خود را برکسی عمل می نماند.

با این بیان معلوم شد که بین عقاید و صفات با افعال انسانی تأثیر و تأثر و ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و هریک از عقاید و اخلاق نسبت به صدور افعال، مقتضی هستند نه علت. چرا که اگر رابطه آنها نسبت به صدور افعال رابطه علت بود، انفکاک هریک از آنها از صدور عمل مناسب غیر ممکن و در نتیجه فرض تعالیف یا تضاد آن دو، نسبت به صدور افعال در بعضی حالات و غلبه یکی بر دیگری باطل بود. در حالی که گواهی وجدان بر کشش و اقتضای موجود در هریک از عقاید یا اخلاق، نسبت به صدور افعال امری است مسلم و انفکاک وجدانی بین مقتضی و مقتضی به وسیله اقتضائی قویتر در مورد تعالیف یا تضاد بین این دو مقتضی. نیز امری است محقق.

با توجه به مطالب گذشته معلوم شد که اخلاق می تواند منشأ صدور افعال باشد و به طور طبیعی متقابلاً بخشی از افعال انسان نمایانگر و انعکاس صفات درونی او است و اگر در متون اخلاقی می بینیم با آن که علم اخلاق مربوط به ملکات و صفات درونی انسان است، بسیاری از عناوین آن به بیان افعال اختصاص یافته است. بخاطر همین است که این افعال نمودار صفات درونی می باشد و از سوی دیگر مداخلت در افعال و ممارست در کردار موجب پدید آمدن صفات نفسانی و یا تحکیم و رشد آنها میشود و در حقیقت همانگونه که صفات موجب بروز افعال مناسب با آن صفات می شود، ممارست و تکرار افعال نیز به نوبه خود در پدید آوردن صفات یا رشد و تکامل آنها نقش مؤثری دارد. مثلاً انسانی که طبیعتاً بخیل است می تواند علیرغم میل نفسانی خود و تحت تأثیر عقیده و اراده خویش با مداومت در بذل و انفاق مال، این صفت رذیله را در خود ضعیف یا محو نماید و به جای آن، صفت سخاوت را پدید آورد یا رشد دهد.

و بدینسان انسان هنگامی که بر اساس فطرت و تدبیر در آیات الهی و راهنمایی فرستادگان خدا به مبداء و معاد اعتقاد یافت، در بر تو عقیده و مایه و به خدا در زمره متقین قرار گرفته و با برخورداری از تقوی و عمل صالح، نفس ملکوتی خویش را بر نفس حیوانی و اماره غالب میسازد و رذائل اخلاقی را در خود محور و روان خویش را به ملکات فاضله و صفات پسندیده آراسته مینماید.

از نظر اسلام با اخلاق پسندیده در کنار عقیده و ایمان صحیح و عمل صالح یکی از سه رکن اساسی برای سعادت بشر معرفی شده و اخلاق در بیدایش و استمرار خود ارتباط و بستگی تنگاتنگی از یک سو به ایمان و عقیده و از سوی دیگری اعمال انسان دارد همانطور که دست یابی به ایمان و معرفت و عمل صالح نیز بدون برخورداری از اخلاق حسنه متصور نیست.

### پیوند اخلاق و ایمان

همسویی و تلازم جدائی ناپذیر ایمان و اخلاق نیک به عنوان یک واقعیت قطعی در منابع اسلامی بیان شده است که در اینجا به چند نمونه اشاره میشود:

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَوْخَشَكُمُ أَخْلَاقًا

(تحف العتول/ ۴۵)



نموده و کتاب و حکمت الهی را به آنان بیاموزد.

جالب توجه است که در این مجموعه آیات با آنکه علم کتاب و حکمت و معارف الهی از جهت رتبه مقدم و از نظر درجه بالا تر از تزکیه است، در مقام بیان اهداف مهم بعثت، تزکیه مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده است؛ زیرا گذشتنه از نیاز و تسوازی که قبلاً به آن اشاره شد، در راستای سیر و عروج انسان به سوی خدا و دستیابی به مقام ایمان و پرستش، تزکیه نفس یک مقدمه قطعی و ضروری است و تعلم کتاب و حکمت بدون آن تحقق پذیر و ثمربخش نمی باشد.

در اینجا توجه به این نکته نیز لازم است که اگر چه غایت و منتهای کمال هر موجودی از جمله انسان فقط در حرکت او به سوی خدا نهفته است ولی این مطلب مستلزم این نیست که ارزشهای اخلاقی که وسیله و مقدمه راهیابی به معرفت و تقرب به خدا است، از ارزش ذاتی برخوردار نباشند. زیرا رابطه مقدمه و ذی المقدمه بر دو گونه است:

۱- مقدمه ای که بعد از رسیدن به ذی المقدمه وجود و عدم آن یکسان است مانند نردبان برای صعود به پشت بام.

۲- مقدمه ای که بعد از نایل به ذی المقدمه نیز بهمان اندازه مورد نیاز

است که قبل از آن مورد نیاز بوده مانند چهار عمل اصلی در ریاضیات که مقدمه ای قطعی برای ریاضیات عالی و حل مسائل آنها هستند که در این نوع مقدمات حتی بعد از رسیدن به عالیترین مدارج ذی المقدمه باز هم وجود آنها دارای ضرورت قطعی است. چرا که این نوع مقدمات خود مرتبه ضعیفی از ذی المقدمه هستند و ارزشهای اخلاقی نسبت به خداشناسی و پرستش او از همین قبیل می باشند بلکه همانگونه که پیش از این اشاره شده هر چه میزان ایمان و معرفت حق بالا تر رود به همان نسبت فضائل اخلاقی در انسان کامل تر و ثابت تر می شوند.

غایت و نتیجه تهذیب نفس تا اندازه ای از مباحث گذشته معلوم گردید که بدون آن دستیابی به کمال نهائی غیر ممکن است و در حقیقت اخلاق همزه وصلی است بین ایمان و عمل و این سه رکن به طور جدائی ناپذیر، سعادت انسان را تضمین می کنند و تهذیب نفس برای رسیدن به غایت کمال تا آنجا مورد توجه و تاکید قرار گرفته است که قرآن با صراحت، رستگاری با نگون بختی انسان را منوط و وابسته به تهذیب یا عدم تهذیب نفس دانسته است.

... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.

(الشمس ۹ و ۱۰)

به تحقیق رستگار شد آنکس که نفس خویش را تزکیه نمود و بی گمان تیره بخت شد کسی که آن را بیالود.

ادامه دارد

### بقیه از رسانه های گروهی...

اسلامی! بدانند و شاید هم از این بالاتر!! مانعی ندارد. انسان در داشتن رأی خاص در هر زمینه آزاد است ولی باید توجه داشت که در نظام اسلامی، اعلام این گونه رأی ها تنها پیش از تصمیم گیری ولی امر مجاز است. فرض کنید در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرتش با شما در مورد نصب یک والی مشورت کردند، شما می توانید رأی خود را هر چند بدانید برخلاف نظر آن حضرت است، اظهار نمائید ولی در نهایت اگر تصمیم آن حضرت برخلاف نظر شما بوده، حق ندارید کمترین خدشه ای در ولایت آن شخص وارد سازید، زیرا این امر خدشه ای در ولایت ولی امر بحق مسلمین است.

در این زمان نیز شما مجازید هنگام رأی گیری در مجلس شورای اسلامی که در واقع همان مجلس مشاوره ولی امر است، با کمال صراحت رأی خود را در مورد دولت اعلام نمائید ولی پس از تصویب مجلس که در حقیقت همان تصویب ولی امر

است، دیگر هیچ کس حق ندارد بجز در محدوده نصیحت و خیرخواهی، ولایت دولت را در محدوده مسئولیت خویش مورد خدشه قرار دهد. این در واقع همان نقض حکم حاکم است که بدون شک حتی برای مجتهد دیگر نیز جایز نیست. حتی اگر بدانیم حاکم شرع در تشخیص موضوع اشتباه کرده است، نمی توانیم علناً آن را نقض کنیم بخصوص در مورد ولایت که به نظم امور ارتباط دارد.

بهر حال امیدواریم انتقادهای بعد از این، رنگ انتقام را به خود نگیرد و شرایطی به وجود نیاید که اگر کسی بخواهد انتقاد سازنده ای داشته باشد به نظر، توهین و تخریب بیاید و نیازی نباشد که وضع دیگری به وجود آید که دشمنان از آن سوء استفاده تبلیغی کنند. پس باید در رسانه های گروهی و از سوی مسئولین و صاحبان امتیاز، نظارتی دقیق بعمل آید که در جامعه اسلامی چنین نیست که هر سخنی را بتوان گفت و هر گفته ای را بتوان نوشت و هر نوشته ای را بتوان منتشر ساخت بلکه باید همه جهات بدقت مورد ملاحظه قرار گیرد.